

مفهوم و پیام

پیام امر و دستوری است که به مخاطبان داده می شود تا آن را عمل کنند یک حادثه و عمل می تواند برای دیگران پیام باشد همچنین یکی از مراحل «نهی از منکر» با بی اعتنایی و قطع رابطه چهره عبوس و اخم کردن به شخص که اخلاقی می کند به آن می گوئیم «نکن» امام حسین فرموده است: «اگر دین ندارید آزاد باشید» یک پیام صریح و روشن است سیدالشهداء پیام داده اند که با نفس جهاد کنید اعتماد به نفس و توکل داشته باشید به دنیا دل نبندید و در راه خدا از هر چیز بگذرید به امامت ولی معصوم نهید و.. امثال آنها. از مقام معظم رهبری نسبت به عبرت های عاشورا مطرح شد نسبت به این مسأله بود که فرمود «درس های عاشورا جدا است و درس، شجاعت و درس و چه از درس های عاشورا مهمتر عبرت های عاشورا است. در مجموع آموزندگی و سازندگی و تأثیر گذاری روز عاشورا در گرو شناخت و تبیین درس ها و پیام ها است و از این رهگذر بیش از چگونگی حادثه باید به «چرایی» آن اندیشید تا با استفاده از آن از نقاط مشترک و روح سازی و جاری از حوادث همگون در پهنه تاریخ سرگذشت های گذشتگان را عبرت آموزتر ساخت.

پیام های اقتصادی

رسالت تبیین «مکتب» و تصحیح باورهای مردم در مسائل عقیدتی و بینش بر عهده امام است. رجزهای اصحاب امام و خطبه های امام و اهل بیت چه قبل از شهادت و چه

در مقطع اسارت پر از نکته های عقیدتی است جایگاه اهل بیت پیامبر در جامعه نیز از همین زاویه قابل طرح است و نیز مسأله رسالت حضرت محمد و قرآن و وحی و شفاعت و... هر کدام به نحوه که دارای «پیام است و در نهضت عاشورا مورد مطالعه قرار می گیرد.

توحید در عقیده و عمل

مفهوم توحید تنها در بینش و دیدگاه نیست بلکه در بعد عملی به «توحید و اطاعت» و «توحید در عبادت» تبدیل می شود. امام حسین پیشاپیش از شهادت خود با خبر بود و جزئیات آن هم می دانست توحید نصرت خواهی و فقط و فقط بر خدا اعتقاد کردن و از جلوه های دیگر نقش آفرینی عقیده در عمل است.

مبدأ و معاد

عقیده به مبدأ و معاد مهمترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست، و بدون آن هیچ رزمنده ای معتقدانه در صحنه دفاع قدم نمی گذارد و خود را که در جنگی به شهادت منتهی می شود برنده نمی داند. امام حسین (ع) در روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند این فلسفه بلند را یادآور می شود و می فرماید: «خواهرم خدا را در نظر داشته است و بدان که همه زمینیان می میرند آسمانیان هم نمی مانند هر چیزی جز وجود خدا که آفریدگار هستی است از بین رفتنی است خداوند همگان را دوباره بر می انگیزد. وقتی علی اکبر به میدان جنگید رفت و جنگی و تشنه بازگشت امام فراخوندن او

به مقاومت و ادامه نبرد فرمود: «بزودی جدت رسول خدا را دیدار کرده و از دست او سیراب خواهی شد و شربتی گوارا خواهی نوشید که پس از آن تشنگی نیست. آنگاه هم که سر جوانش را بردامن نهاده بود و خون از چهره و دندان هایش پاک می کرد فرزندان را نوید داد که رنج و اندوه دنیا جسته و به روح و ریحان بهشتی رسیده ای.

۳- بدعت ستیزی: دین پوسته از سوی دشمنان در معرض تعریف سوء استفاده تفصیر نادرست و بدعت آفرینی است از سوی دیگر رسالت امامان حق و علمای دین، خیانت دین و معتقدان اسلامی از تحریف و مقابله با بدعت ها است از رسول خدا روایت است که: « إِذَا ظَهَرَتِ الْبِرَاعُ فَرَامَتِي فَلْيَفْهِمِ الْعَالَمُ عِلْمُهُ » ترجمه: هرگاه بدعت ها آشکار شود آنها باید دانش و علم خویش را آشکار کنند. در سخنی دیگر از آن حضرت این است: هر بدعتی که پس از من پدید آید و ایمان را مورد خطر و هجوم و نیرنگ قرار دهد و ولی از دودمان من عهده دار آن می شود که از ایمان دفاع کند و با الهام الهی زبان گشاید و حق را علمی روشن بسازد و نیرنگ مکان را باز گرداند.

یقین: نمودی از وضوح و روشنی باور نسبت به دین و فرمان خدا و حکم شریعت است.

طرح مسأله به خدا پیوستن در طول مسیر، آماده سازی روحی همراهان برای آن فداکاری بزرگ در راه عقیده بود چرا که بدون باورهای زلال و روشن، یک رزمنده نمی تواند تا پایان خط در دفاع از حق مقاوم و نستوه بماند.

«یقین» هم در «موضوع» بود؛ یعنی شناخت روشن هدف و راه و وضعیت، هم در «حکم» بود؛ یعنی تکلیف بودن جهاد و شهادت در آن شرایط به نفع اسلام، هم در عقیده به «خدا» و هم به «آخرت» بود که مقوم اصلی پا گذاشتن در میدانی است که گروهی می خواهند جان بدهند و فدا شوند.

توحید در نصرت خواهی و فقط و فقط برای خدا اعتماد کردن، از جلوه های دیگر نقش آفرینی عقیده در عمل است.

این حالت و روحیه، جلوه بیرونی، عقیده قلبی به مبدأ و یقین به نصرت الهی است و توحید در دعا و طلب را می رساند. هدف اصلی معارف دین، تقرب بندگان به سوی خداوند است.

عقیده به مبدأ و معاد، مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست و بدون آن، هیچ رزمنده ای معتقدانه در صحنه دفاع قدم نمی گذارد و خود را که در جنگی به شهادت منتهی می شود برنده نمی داند.

امام حسین (ع) روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، این فلسفه بلند را یادآور می شود و می فرماید:

خواهرم! خدا را در نظر داشته باش. بدان که همه زمینیان می میرند آسمانیان هم نمی مانند. هر چیزی جزوجه. خدا که آفریدگار هستی است از بین رفتنی است، خداوند همگان را دوباره بر می انگیزد.

باور به معاد، رشته های علقه انسان را از دنیا می گسلد و راحت تر می تواند در مسیر عمل به تکلیف از جان بگذرد.

اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پاداش الهی است، برتر و نیکوتر است.

آن همه تأکید بر اجر الهی و رسیدن به فوز و رستگاری و نوشیدن از شراب های بهشتی و برخورداری از نعمت های جاودانی الهی، ایجاد انگیزه جهاد و شهادت می کرد، چرا که شهدای کربلا با این دید مرگ را آغاز حیات طیبه در جوار رسول... می دیدند، نه پایان یافتن خط هستی و به نهایت رسیدن وجود.

یاد کرد اصول اعتقادی از سوی امام حسین(ع) نیز به صورت دیگری دفع شبهه آفرینی های بعدی امویان را در برداشت.

حضرت نوشت: « حسین شهادت می دهد که خدای یکتا و بی شریک است و محمد (ص) بنده و فرستاده اوست که حق است و قیامت حتماً خواهد آمد و شکی در آن نیست و خداوند همه خفتگان در گور را بر خواهد انگیزد...»

رسالت پیامبر:

از جملات مکمل بینش اسلامی عقیده به نبوت پیامبر اکرم (ص) و عصمت اوست و شهادتین نشان مسلمانی است. این موضوع، در فرهنگ عاشورانیان مکرر مطرح شده است، چه از سوی امام حسین(ع) و چه از سوی فرزندان و بستگان و یاران شهیدش.

یاد کردن از پیامبر اسلام و بعثت و رسالت از احیای تفکر اسلامی است. ربط دادن وجود امام و خاندانش به آن بزرگوار، یادآور اصل دیگری از معتقدات مسلمین است. پیوند دادن حرکت عاشورا به احیای سنت پیامبر و مبارزه با بدعت هایی که در دین حضرت محمد (ص) پیش آمده است، باز هم تأکید بر یک مسأله اعتقادی است. در عصر پیامبر به ظاهر همه او را قبول داشتند و مطیع او بودند اما در عصر پس از او دچار تجزیه شدند. برخی به سنت و دین او وفادار بودند و برخی در پی احیای جاهلیت های رنگ بافته و بی روح به راه افتادند. پیدایش ضلالت و بدعت و حیرت و جهالت نوعی انشعاب در پیروان اسلام، و جنگیدن با زریّه پیامبر، خروج از دین و انکار رسالت آن حضرت بود.

امامت، محور یک دست ماندن و عامل انسجام امت است. کسانی که از امام حق پیروی نکنند و حق را رها کرده و بر گرد باطل جمع شدند، از امت محمد بیرونند و مسلمان نیستند. ملاک مسلمانی پس از اطلاعات از رسول « ولایت پذیری » است. ولی مسلمان آن عصر عده ای بر محور باطل تجمع کردند و اطاعت از کسانی کردند که وحی و نزول جبرئیل و خبرهای آسمانی را منکر بودند و با سلطه یابی بر مقررات مردم، کفر به خدا و عناد با حضرت رسول را که دیدی در دل هایش مانده بود بروز داد.

شفاعت:

از جمله مباحث سازنده ی اعتقادی « شفاعت » است. شفاعت یعنی عقیده به اینکه با وساطت اولیای الهی، خداوند از گناهان مومنان خطا کار روی گذرد. شفاعت با اذن خدا است و معصومین نیز از کسانی شفاعت را داشته باشند. پس شفاعت، زمینه لازم دارد و عقیده به شفاعت شفا، نوعی مراقبت در رفتار و عملکرد را می طلبد، بُعد سازندگی شفاعت همین بخش است. مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او ثابت است. در قیامت هنگام حسابرسی نیز مواجهه انسان ها با پیامبر و آل او حتمی است و نقادی عملکرد دنیوی در آخرت است. طرح مسأله شفاعت یا برخورد با پیامبر در قیامت توجه دادن به این بعد اعتقادی است.

در کوفه وقتی امام سجاد را با آن حالت وقت با دو دست بسته و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن اشعاری را که می خواند یکی هم این بود:

لوانتا و رسول الله یجمعنا
یوم القیامه ماکنتم تقولینا

اگر روز قیامت ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت؟ و چه حرفی برای گفتن یا عذر خواهی دارید.

در سخنانی هم که حضرت زینب در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثّل جست که:

ماذا تقولون إذ قال البنی لكم
ماذا فعلتم و انهم آحد الأمم

آنگاه که پیامبر به شما بگوید چه کردید؟ شما که امت آخر الزمان هستید! شما چه خواهید جواب داد.

و در قیامت از خدا می خواهیم که شفاعت آن حضرت را در روز قیامت روزی ما سازد و زیارت عاشورا.

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوَرُودِ»

تکریم انسان:

بر خلاف جبهه باطل که به انسان ها به عنوان ابزاری برای تأمین خواسته ها و منافع خویش می نگرند در جبهه حق مؤمن ارزش و کرامت دارد. کرامتش هم نشأت گرفته از ارزش حق است انسان ها احترام دارند و به لحاظ ایمانشان مورد تکریم اند. معیار هم تقوا و ایمان و تعهد است نه رنگ و زبان و قبیله و نژاد و منطقه جغرافیایی.

امام حسین (ع) در روز عاشورا خود را به بالین یکایک یاران شهیدش می رساند و سر آنان را به دامن می گرفت بین آنان تفاوت قائل نبود هم بر بالین علی اکبر حاضر شد هم بر بالین غلام خویش.

توکل:

توکل تکیه داشتن به نیروی الهی و امداد اوس. قرآن کریم دستور می دهد که مؤمنان تنها به خدا تکیه کنند. امام حسین (ع) در آغاز حرکت خویش از مدینه تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و هنگام خروج از مکه به سوی کوفه گرچه برای پاسخگویی به

دعوتنامه های کوفیان آهنگ آن دیار کرد ولی باز هم تکیه گاهش خواهد بود. نه نامه ها و نه دعوت های مردم کوفه به همین جهت نیز وقتی میان راه خبر بی وفایی مردم و شهادت مسلم بن عقیل را شنید بازنگشت و برای انجام تکالیف با توکل بر خدا راه را ادامه داد.

جهاد با نفس:

در صحنه عاشورا کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوسی در انگیزه آنان شریک نبود از همین رو به جاذبه های مال، مقام، شهوت، نوشیدن و کامیاب شدن پیروز شدند.

عمر بن قرظۀ انصاری از شهدای کربلا در جبهه امام حسین (ع) بود و برادرش علی بن قرظۀ در جبهه عمر سعد اما خود ساختگی او سبب شد که هرگز محبت برادرش سبب سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام ایستادگی و مبارزه کند. در کربلا عبدا... پسر مسلم بن عقیل به میدان رفت و جنگید بنا به نقلی، امام به او فرمود: شهادت پدرت مسلم برای خانواده شما بس است دست مادرت را بگیر و از این محرکه بیرون روید گفت: به خدا سوگند من از آنان نیستم که دنیا را به آخرت برگزینم. حضرت عباس (ع) در روز عاشورا وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد دست بر زیر آب برد اما با یادآوری تشنگی امام و اهل بیت آب را بر روی آب ریخت و نخورد و تشنه بیرون آمد.

این نمونه ها هر کدام جلوه ایی از پیروزی عاشورائیان را در میدان « جهاد نفس » نشان می دهد.

شجاعت:

شجاعت آن است که انسان در برخورد با سختی ها و خطرها دلی استوار داشته باشد. عاشورا الهام بخش شجاعت به مبارزان بوده است و محرم همواره روحیه شهادت و ظلم و ستیزی به مردم می داده است. به تعبیر حضرت امام: ماه محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد ما هی که خون بر شمشیر پیروز شد ماهی که قدرت حق باطل را تا ابر محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت های شیطانی زد. ماهی که نسل ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت خصلت شجاعت در بنی هاشم و خاندان پیامبر زبان زد بود امام سجاد (ع) نیز در سخنرانی شورانگیز خویش در مجلس یزید فرمود: که به ما شش چیز داده شده و با هفت چیز از دیگران برتریم و شجاعت را در وجود آنان بر شمرد.

صبر و استقامت:

برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر در هیچ کاری نمی توان به نتیجه مطلوب رسید. در عاشورا نیز با این جلوه ی عظیم روحی رو به رو هستیم و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیرگذاری و فتح معنوی رساند روحیه مقاومت امام حسین (ع) و

یاران و همراهان او بود. با توجه به اینکه صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ تشنگی و درگیری و اسارت و صدها خوف و خطر است. امام حسین (ع) شرط همراهی را «صبر» دانست، تا یاران صبورش تا نهایت کار، بمانند. شعار ایستادگی در خطبه های امام و رجزهای آن حضرت و دیگر شهداء دیده می شود. از سفارش های اکید امام به همرزمان و خواهر خویش و دیگر زنها و دختران حاضر در صحنه، بویژه در مرحله ی پس از شهادت موضوع صبر بود.

در توصیه ای که حضرت خطاب به خانواده ی خود داشت فرمود: بنگرید هرگاه که من کشته شدم، به خاطر من گریبان خود را چاک ندهید و صورت مخراشید.

حضرت علی (ع) فرموده است: مقاومت، فاجعه و حادثه ناگوار را آسان و قابل تحمل می کند سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، به امام حسین (ع) وارد شد ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد و تن به تسلیم و ذلت نداد.

عزت:

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. آن که از عزت برخوردار است، تن به پستی و نمی دهد کارهای زشت و حقیر نمی کند و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش گاهی جان می بازد. در احادیث

متعدد، از ذلت و خواری نکوهش شده و به یک مسلمان و مؤمن حق نداده اند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفکند به فرموده امام صادق (ع): خدا همه کارهای مؤمن را به خودش واگذاشته ولی اینکه ذلیل باشد، به او واگذار نکرده. عزت یک مؤمن در آن است که چشم طمع به مال دیگری نداشته باشد و مناعت طبع داشته باشد و منت دیگران را نکشد.

امام حسین (ع) مرگ را با عزت بهتر از زندگی با ذلت می دانست و سپس فرمود: من از مرگ باکی ندارم، مرگ راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار مرگ بی حیات است.

عفاف و حجاب:

کرامت انسانی زن در سایه عفاف او تأمین می شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که برای حفظ عفت و پاکدامنی زن و نیز حفظ جامعه از آلودگی های اخلاقی تشریح شده است. از اعتراض های شدید حضرت زینب (ع) به یزید این بود که: ای یزد! آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرمسرا پوشیده نگاه داشته ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می گردانی حجاب آنها را هتک کرده، چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داده ای که دور و نزدیک به صورت آنان نگاه می کنند؟ هدف از نقل این نمونه ها نشان دادن این نکته است که هم خاندان امام حسین (ع) نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظبت داشتند و هم از رفتار دشمن در این که حریم

حرمت عترت پیامبر را نگاه نداشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند بشدت انتقاد می کردند و این درسی برای بانوان در همه دوران ما و همه شرایط است.

مکتبی بودن یک مسلمان نسبت به آنچه وظیفه دینی است معتبد و عادل است تکلیف در شرایط مختلف فرق می کند ممکن است مطابق خواسته قلبی یا مخالف مسلمان چون در برابر خدا تعهد سپرده است عملکرد او نیز باید طبق خواسته ی او باشد در این صورت هر چند در ظاهر شکست بخورد، پیروز است.

فرهنگ عمل به تکلیف وقتی در میان مردم گسترش یابد همواره احساس پیروزی می کنند به احدی الحسنین دست می یابند و در مبارزات چه کشته شوند و چه به پیروزی برسند در هر صورت برای آنان خوب است حادثه ی عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به تکلیف است البته در چهار چوب دین و معیارهای قرآنی

امام حسین(ع) خلافت را حق خود می دانست ولی در نامه ای که به اهل حجره نوشت فرمود: قوم ما حکومت را برای خود برگزیده اند و ما برای آنکه تفرقه ی امت را خوش نداشتیم به آن رضایت دادیم همان امام حسین که طرفدار حق بود حتی یک لحظه حکومت یزد را تحمل نکرد و ده سال معاویه زیست و قیام نکرد چرا که تکلیفش در این دوره متفاوت است اینها همه نشان دهنده ی آن است که امام خود را به انجام تکلیف مهیا کرده بود نتیجه هر چه باشد راضی بود: **أمرتُ فيها بامرِ انا ماضٍ لهُ عَلَيَّ كَانِ** اولی وقتی دو نفر از سوی والی مکه برای او امام نامه آوردند تا از ادامه ی این سفر

بازش دارند حضرت فرمود: در خواب پیامبر خدا را دیدم و به چیزهایی که فرمان یافتم که در پی آن خواهم رفت چه به زیانم باشد چه به سودم.

وقتی نامه ی پیاپی از سوی مردم کوفه برای آن حضرت می آمد و وعده ی حمایت می دادند امام حسین احساس تکلیف کرد و به سوی کوفه به راه افتاد پس از برخورد با سپاه حر که راه را به روی بست به یارانش چنین گفت: به خدا سوگند از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می کنیم در تاریخ معاصر نیز بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی در همه مرحله ای از هدف خویش دست نکشید و یک لحظه هم پشیمان نشد نمونه ای از حرف های امام چنین است « ما که از سیدالشهدا (ع) بالاتر نیستیم آن وظیفه اش را عمل کرد کشته هم شد» امروز نیز باید شکلهای مختلف تکلیف را شناخت و نسبت به انجام آن معتدل بود و پیروزی را در انجام وظیفه دانست امام امت بارها می فرمود: « همه مأمور هستیم به ادای تکلیف و وظیفه نه مأمور نتیجه»

غیرت:

یکی از خصلتهای پسندیده غیرت است که در لغت غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه اش نفرت داشته باشد و در اصطلاح آن کسی نسبت به ناموس خود و همسر و یا فرد مورد علاقه اش به حدی اهتمام ورزد که دیگری اجازه و تعرض به حریم خویش ندهد غیرت دینی نیز سبب می شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش های مقدس و معتمدات

دینی بر آشوبد و عکس العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد پیامبر اکرم فرموده است غیرت از ایمان است «الغیره من الایمان».

وفا:

وفا، پای بندی به عهد و پیمانی است که با کسی می بندیم نشانه ی صداقت و ایمان انسان و مردانگی و فتوت اوست. وفا، هم نسبت به پیمان هایی است که با خدا می بندیم، هم آنچه با دوستان قول و قرار می گذاریم هم عهدی که با دشمن می بندیم هم تعهدی که به صورت نذر بر عهده ی خویش می گذاریم، هم پیمان و بیعتی که با امام و ولی امر می بندیم. وفای به عهد در همه ی این موارد، واجب است و نقض عهد و زیر پا گذاشتن پیمان و بی وفایی نسبت به بیعت و قرار دوستی و حقوقی برادری نشان ضعف ایمان و از بدترین خصلتهاست خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد با خواست خواهد کرد: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

حضرت علی (ع) هم «وفا» را جزء گرامی ترین خصلت ها شمرده است «أشرفُ الخلائق الوفاء» حتی از نقاط ضعفی که امام حسین (ع) برای معاویه بر می شمرد آن است که وی به هیچ یک از تعهداتی که نسبت به امام حسین مجتبی و سیدالشهداء داشته است وفا نکرد. از نقاط ضعفی مهمی کوفیان نیز بی وفایی بود چه نامه هایی که به امام حسین (ع) نوشته و عده ی نصرت و یاری دادند ولی در وقت لازم نه تنها به یاری امام

برنخواستند بلکه در صف دشمنان او قرار گرفتند و آن نامه ها و عهدها و امضاهای خود را زیر پا گذاشتند.

عباس بن علی و برادرانش وفا نشان دادند و امان نامه ی دشمن را نپذیرفتند و در رکاب امام به شهادت رسیدند شهدای کربلا جان بازی در رکاب امام حسین (ع) را وفای به عهد می دانستند و امضای خون بر پیمان خویش می زدند. در زیارت امام حسین (ع) خطاب به آن حضرت می گوئیم:

« أَشْهَدُ أَنْكَ وَ جَنَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ »

شهادت می دهم که تو به عهد خدا وفا کردی و تا رسیدن به یقین و شهادت در راه او جهاد کردی هر پیشوا و رهبری هم نیازمند یارانی با وفا است تا به اتکاء حمایت و صدق وفایشان یک حرکت انقلابی و مبارزاتی را رهبری کند و به اهداف مورد نظر برسد.

پیام های زندگی حقیقی « تبیین »

عاشورا جلوه ای از عمق حیات و جوهر زندگی است. زندگی تنها نفس کشیدن و زنده بودن نیست و در محدوده ی دنیا هم خلاصه نمی شود.

« حیات طیبه » چیست؟ گذر از مرحله ی « مرگ » و رسیدن به خلود چگونه بدست می آید؟ از مهمترین سئوال های زندگی که انسانهای متعهد هوشمند را به خود مشغول

داشته است این است که چگونه باید زیست؟ جواب این سؤال وقتی روشن می گردد که انسان پاسخی برای این سؤال که چرا زندگی کنیم؟ یافته باشد.

مفهوم زندگی

عمر اصلی انسان با عمل های شایسته ای سنجیده می شود که انجام داده است نه با سالهایی که سپری کرده است. عمر عملی است، نه عمر زمانی آنچه از سرمایه ای این دنیا برای آبادی آخرت صرف شود، همان میزان عمر حقیقی انسان است. شناخت دنیابه بصیرت علمی انسان نیز در زندگی می افزاید آنکه برای دنیای پایدار می کوشد بازنده است. آن که برای آخرت پایدار تلاش می کند برنده است. حسین بن علی (ع) دنیا را همچون ته مانده ای ظرفی که دیگران از آن نوشیده اند یا باقی مانده ای چراگاهی که پیشینیان از آن چریده اند می داند که خیری در آن نیست و در معرض زوال و دگرگونی است این سخن را هنگام عزیمت به کربلا می فرماید:

«زندگی در نظر اولیا خدا که در عاشورا هم جلوه ای اعظم آن رخ نمود جهاد در راه عقیده و مرگ در راه عزت و شرف و شهادت در راه خداست. در عاشورا آنچه در جبهه ای امام حسین (ع) دیده می شود تأثیر گذاری عقیده در عمل آنان بوده است.

انتخاب

سرشت انسان همراه با نیروی انتخاب و اختیار است. در راه حق و باطل، خیر و شر نیز از سوی خداوند روشن شده است و این قدرت که «امانت الهی» است مورد سؤال

نیز قرار خواهد گرفت . در مقابل دعوت انبیای الهی نیز انسانها از « ایمان » و « کفر » و « تصدیق » و « تکذیب » یکی را بر می گزیند و نوع گزینش بستگی به آن داشت که به دعوت عقل و منطق پاسخ دهند یا کشش نفسانیات خود را بر ندای عقل حاکم سازند .

ابلیس در برابر فرمان الهی انتخاب بری کرد و مطرود شد. مؤمنان و کافران نیز پیوسته در معرض آزمایش «به گزینی» و «حسن انتخاب» بودند . امام حسین (ع) می توانست بیعت با یزید را برگزیند و حادثه کربلا پیش نیاید ولی شهادت را برگزید. آن هم با لب تشنه . یاران شهید امام هر کدام با صحنه انتخاب مواجه بودند و شهادت را برگزیدند . شهادت خود نوعی گزینش آگاهانه مرگ در راه عقیده و ایمان است مرگی است انتخابی نه تحمیلی . امام حسین (ع) خود را در میان و شهادت مخیر دید . شمشیر و شهادت را برگزید و فرمود : « هَيْهَاتَ مِنَّا الرَّغْلُ » عامل عمده این « به گزینی » و انتخاب احسن نیز آن است که انسان سود و زیان را چگونه محاسبه کند و ابدیت را در کجا و چه بشناسد ؟

زندگی ، صحنه آزمون

فلسه آزمایش ، روشن ساختن صدق و توانایی و جوهره ناب و قابلیت های نهفته در انسانها است . قرآن کریم هشدار می دهد که مردم گمان نکنند با گفتن اینکه «ایمان آوردیم» رها می شوند بلکه باید آزموده شوند . میدان جهاد یکی از بهترین صحنه های آزمون ایمان و اخلاص و صدق انسانها است . یاران امام حسین (ع) که شب عاشورا

خود را میان « ماندن » و « رفتن » مخیرند با انتخاب ماندن و جنگیدن و شهید شدن در رکاب امام حسین بالاترین امتیاز را در این آزمون حیاتی به دست آوردند .

ملت زنده و مرده

چه یک فرد ، چه یک اجتماع، وقتی زنده است که « حیات طیبه » داشته باشد و زندگی را تنها نفس کشیدن نداند امام حسین نیز مرگ در مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می داند و زیستن در کنار ستمگران و نفس کشیدن ذلیلانه و با خواری را مایه ننگ و دلتنگی می شمارد . آنان که در زندگی آزادی را بها می دهند و سلطه بیداد را نمی پذیرند ملت زنده اند اگرچه در این راه همه کشته شوند ، بی تفاوتی یک ملت نسبت به مفاسد و ستم ها نشان مرگ آن جامعه است جامعه ای که غیرت دینی و حقیقت انسانی را از دست داده باشد و نسبت به خوب و بد اوضاع بی تفاوت باشد مرده است . عاشورائیان با جهاد و شهادت خویش نشان دادند که زنده اند . جامعه آن روز که مردمش با دیدن آن همه ستم و فساد و عکس العملی از خود نشان نمی دادند جامعه مرده بود .

فریاد رسی

تکلیف ، همواره بر اساس « توانایی » و « دانایی » است . هر کس که نداند یا نتواند مسئولیتی هم ندارد هر کس که آگاه تر و توانا تر باشد تکلیفش سنگین تر است . و امام حسین (ع) علاوه بر تکلیفی که نسبت به مقابله با حکومت جور و احیای معالم دین

داشت با نصرت خواهی شیعیان کوفه مواجه بود و آن همه دعوت و اظهار اطاعت و

پیروی

پیروزی و شکست

از اموری که در زندگی انسانها نقش ایفا می کند نوع دریافت و دیدگاه نسبت به مفاهیم پیروزی و شکست است در یک مبارزه هدفدار وقتی اهداف مبارزان تأمین می شود پیروزند هر چند خودشان فتح نظامی به دست نیاورند . امام حسین هدفی جز اعتای حق و بقای دین ونهی از منکر و مبارزه در راه عزت و کرامت انسانی نداشت . به این هدف نیز رسید هرچند خود و یارانش در عاشورا به شهادت رسیدند این همان پیروزی در قالب تحقق اهداف است هر چند دیدگان ظاهر بین آن را پیروزی نبینند آنان که زندگی را همراه با عقیده پاک و درست می گذرانند و در راه آن عقیده فداکاری هم نشان میدهند ، اینان پیروزند .

زندگی های بی مرگ

با آن که شهید نیز جان می دهد و کشته می شود از نوعی حیات برتر برخوردار و به تعبیر قرآن زنده جاوید می شود و نزد خدا روزی می خورد « بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » آنان که در راه خدا زندگی خود را فدا می کنند : « زندگی بی مرگ » دست می یابند .

زندگی های بی مرگ

اگر انسانها در دوران حیات مادی منشأ اثر و حرکت و بیداری و ارشادند مرگ شهیدان همین تأثیر را دارد و جان باختگان راه خدا پس از شهادت نیز همچنان مشعل هدایت و راه گشایی انسانها و الهام بخش حرکت اند و این نیز نوعی زندگی بی مرگ است که از عاشورا می توان الهام گرفت . خداوند بقای نام و یاد شهیدان را تضمین کرده است ماندگاری راه و رسم شهدای کربلا نیز در همین مسیر است .

شرافت شهادت

نحوه تلقی انسانها از زندگی و مفهوم حیات جهت دهنده عمل و موضع آنان است در دید عاشورائیان حیات در محدوده تولد تا مرگ خلاصه نمی شود بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می شود . حمایت و یاری دین و اطاعت از ولی خدا زمینه ساز سعادت ابدی است شرافت در حمایت از حجت خداست هر چند که کشته شدن در این راه باشد قرآن کریم از کسانی که با فداکاری جان خود را در راه خدا فدا می کنند به عنوان « وفاکنندگان به پیمان » و « صادقان به سر عهد الهی » یاد می کند.

شهادت طلبی

در شرایطی که انسانها اغلب برای زنده ماندن بیشتر تلاش می کنند کسانی هم هستند که حاضرند جان خود را فدا کنند و از شهادت در راه مکتب و دین خود استقبال کنند اسلام با مسلح کردن پیروان با ایمان خویش به دیدگاه « احدی الحسنین » آنان را چنان بار می

آورد که در میدانهای جنگ نیز چه بکشند و چه کشته شوند پیروز باشند و به نیکوی دست یابد صحنه عاشورا شهادت طلبی یاران به امام حسین در عمل تجلی یافت خود آن حضرت پیشتاز و الگوی این میدان بود. استقبال از مرگ در راه عقیده و آرمان نزد ملت‌های دیگر هم ارزشمند و ستودنی است. مرگ سرخ نوعی کمال یافته تری از حیات است و شهدا زندگان جاویدند حتی نوجوانانی چون حضرت قاسم نیز مرگ را شیرین تر از عسل می دانست و از آن استقبال می کرد. شهادت طلبان تفسیر نوینی از مرگ و زندگی دارند مثل امام حسین که فرمود مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. پیام شهادت طلبی عاشورا رزمندگان اسلام و شهیدان انقلاب اسلامی و جبهه های دفاع مقدس به خوبی دریافتند و از آن در مبارزه با ستم و تجاوز سود بردند دنیا خواست و بیداری است آخرت هم دنیا در حقیقت رویایی بیش نیست و عالم بیداری در آخرت است هم اغلب انسانها در دنیا خوابند و چون بمرند بیدار می شوند آن که به وسعت آخرت دل ببندد دنیا را ننگ و محدود می بیند و مرگ را پل از تنگنای دنیا به گسترده آخرت می شناسد و تلاش خویش را مصرف آن مرحله می سازد آن که آخرت را شناسد یا نبیند انتقال از دنیا به آخرت نیز برایشان دشوار است اما اگر بصیرت و بینش باشد و انسان در همین دنیا آخرت را مشاهده کند از این بینش شهودی انتقال به آخرت را آسان می کند و آخرت گرایی بر دنیا زدگی چیده می شود.

پیام های عرفانی

گذشتن از پوسته دین و رسیدن به لب و لباب مکتب انبیاء در گروه معرفت والاتر جان پاک تر و عشق برتر به هستی آفرین است در مکتب وحی آنچه بیشترین و بالاترین جایگاه ارزشی را دارد . عشق به خداست پیام عرفانی عاشور را نیز راه و رسم سلوک خدا پسندانه و منطبق با خط پیامبران و امامان را بیان می کند .

عشق به خدا

از والاترین و زلالترین حالات جان آدمی عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی خدای متعال است پیشوایان الهی این عشق را در بالاترین درجه اش داشتند صاحبان چنین عشقهایی برای خود تعینی نمی بیند و پیوسته در انتظار لحظه‌رهایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به خدا . گذشتن از همه چیز برای خدا یکی از جلوه های همین عشق عرفانی به خداست فدا کردن جسم برای تعالی جان جلوه دیگر آن است .

بلا و ابتلا

بلارنج و سختی و گرفتاریهایی است که در زندگی و در راه عقیده برای انسان پیش می آید . ابتلا، گرفتار شدن به این محنت ها و رنج ها است . غیر از مفهوم درد و رنج و گرفتاری که باید از آن به خدا پناه برد مفهوم عمیق تری هم دارد و آن عبارت است از دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای دوست و تحمل عاشقانه محنت ها و شداید برای دست یافتن به قرب الهی . اینگونه بالا از سوی خداوند لطفی به بندگانش محسوب

می شود برای برخی که کم ظرفیت و ناخالص اند بلا و گرفتاری در راه ایمان آفت است و آنان از راه حق بیرون می برد . اما عارفان با ایمان نه تنها از بلا نمی گریزند بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان و تصفیه عملها می دانند و به خاطر فضیلت و پاداشش به استقبال آن می روند . اینگونه بلاها هدیه‌آی از سوی خدا یا ارتقاء درجه نزد پروردگار محسوب می شود و شدت ابتلا به تناسب قوت ایمان بیان شده است .

یاد خدا

ذکر و یاد خدا در همه مراتب و مراحلش امری پسندیده و مورد تأکید اسلام است یاد خدا که یک مرتبه بلند عرفانی است آن است که انسان پیوسته خدا را یاد داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خود ببیند زنده بودن چراغ یاد خدا هم سبب پیشگیری از گناه می شود هم انسان به سرمستی و غرور نمی افتد و هم زمینه ساز ارتقاء روحی و خالی شدن خانه‌ی دل از اغیار است . ذکر هم مرحله قلبی دارد هم مرتبه زبانی ذکر کامل آن است که هم زبان انسان است به نام صفات خود گویا باشد هم همراه ذکر کسانی قلبش متوجه ذات خداوند باشد و او را از یاد نبرد . امام و یاران پاکباز او شب عاشورا که مهلت گرفتند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند مناجاتهای عاشقانه امام با معبودش در آخرین لحظات حیات نیز تداوم حالات روحی و عرفانی او را می رساند . غلفت از یاد پروردگار و خدا فراموشی عامل مهمی در کشیده شدن به گناهان و مفساد و ظلم است

یاد خدا هم سازنده اخلاق و تعالی بخش روح و جان و هم سدی در برابر رخنه شیطان به قلعه دل و سلطه‌ی هوای نفس به اراده و نیت و عمل انسان است .

فدایی شدن در راه خدا

برای انسان های موحد چیزی بالاتر از آن نیست که نعمت وجود را در راه رضای معبود به کار گیرند و در راه خدا خرج شوند و فدا گردند . عزت و عظمت و حتی ارزش دین تا حدی است که برای بقای آن عزیزترین انسانهای پاک و صحبت‌های الهی فدا می شوند و این فدا شدن را ادای حق الهی می شمارند . حفظ دین خدا قربانی می‌خواهد برای ملتها قربانی شدن و قربانی دادن مرز عزت و پیروزی است . خود امام نیز این شهادت طلبی و آمادگی برای فدا شدن به هر دین را از کربلا آموخته بود .

رضا و تسلیم

از مراحل بالای عرفان و توحید «رضا» است . رضا هم نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه اخلاص کمال و نداشتن هیچ انگیزه‌ای جز پسند و خواست مولی .

فوز

کسی که تلاشهایش انسان در زندگی او را به «هدف خلقت» برساند . فائز و رستگار است . فوز در فرهنگ دینی آن است که انسان با بهره گیری از نعمتهای خدا بتواند سعادت جاودانه را بدست آورد . فوز عظیم و رستگاری کامل رسیدن به کامروایی

اخروی است . امام حسین (ع) در حرکت عاشورایی خویش فوز و سعادت ابدی خود و یارانش را می دید . از این رو مشتاقانه به سوی این هدف می شتافت . شایسته ترین چهره هایی که عنوان فائزین را به خود اختصاص داده اند . شهدای کربلایند . برداشت عمیق تر از زندگی و اندیشیدن به فوز درسی است که عاشورا به همه می دهد :

رستگاری در سایه جهاد و شهادت و جان دادن در راه مکتب و ولایت

«اخلاق» گوهر کمیاب و گرانبهای «اخلاق» پیام دیگری از عاشورا است . اخلاص در نیت اخلاص در جنگیدن در صحنه کربلا اخلاص در عزاداری ، مداحی کردن و .. همه از جلوه های قابل بحث است آنچه مهمترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا را در طول قرون و اعصار است جوهره اخلاص در نهضت عاشورا است . چون انگیزه اخلاص حرکت آفرین عاشورا بود . هیچ عاملی نتوانست امام حسین و یارانش را از ادامه راه تا رسیدن به شهادت بازدارد .

خالصان ، خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد کربلا نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان خود بروز می دادند در صحنه کربلا خون بود و شمشیر و شهادت نه اموال و پول و امتیازات اجتماعی . درس عاشورا این است که هدف و انگیزه را در هدف عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا عمل خالص محو و نابود نمی شود .

قیام برای خدا

اخلاص و خدایی بودن نیت وانگیزه در هرکاری مطلوب و ارزش آفرین است .
خصوص در مسائل مبارزاتی که زمینه‌ی هوای نفس و انگیزه های مادی و جاه طلبانه و
قدرت جویی یا انتقام گیری بیشتر است و به عنصر اخلاص در اراده اش خلل ایجاد می
کند و نه شکست ظاهری او را مأیوس و بدبین می سازد .

اگر در یک مبارزه این انگیزه باشد و تضمین بیشتری برای ادامه‌ی مبارزه تا نهایت توان
و تا پایان عمر است و حتی در تنهایی و بی یآوری و کمی امکانات هم تکلیف را از
خود ساقط نمی داند و یا باطل سازش نمی کند آنچه برای خدا باشد ماندگار و پایدارتر
می شود قیام عاشورا چون رنگی خدایی داشت ابدی و بی شکست شد . وقتی قیام برای
خدا باشد هرگز احساس باختن و خسارت هم در کار نیست و رزمنده در هر دو حال
شکست یا پیروزی خود را برنده‌ی میدان می داند .

عبرت

حوادث تاریخی اگر به چشم عبرت و درس گرفتن مورد مطالعه قرار گیرد «درس آموز»
است . درس های تاریخ ، مجموعه‌ای از نکات در شناختن حوادث و بروز حالت های
اجتماعی و رخدادهای تلخ و شیرین است که بااین شناخت ، راه حرکت صحیح در
مقاطع بعدی نیز روشن تر می شود هر چند که درس آموختن ، بیشتر در مورد حوادث
مثبت و سازنده است و عبرت ، در موارد منفی .

بعلت برخورداری حوادث و رخداد‌های از یک سوی علل و عوامل و زمینه های قوانین تاریخی، تاریخ به یک « کلاس درس » تبدیل می شود چرا که گاهی حوادثی همگون و مشابه در دوران های مختلف پیش می آید با زمینه ها و تأثیر گذاری های خاص برخی از عوامل . از اینکه امام حسین (ع) حرکت تاریخی خویش در عاشورا را برای مردم اسوه و الگو معرفی می کند . ضرورت درس آموزی و عبرت گیری از این حادثه روشن تر می شود . حادثه‌ی کربلا یکی از این حوادث « الهام بخش » ، «عبرت آموز» است .